

احمدبن عمر العُدَری (۳۹۳-۴۷۸ق): نخستین جغرافی دانِ عجایب‌نگارِ اندلسی

مسعود صادقی^۱

محمد جعفر اشکواری^۲

چکیده: اهتمام احمدبن عمر بن انس العُدَری - معروف به ابن دلایلی محدث و مورخ اهل اندلس - در جغرافیانگاری در شرح حال‌های باقی مانده درباره او نادیده گرفته شده است، در حالی که ترصیح الاخبار و تنويع الآثار به عنوان تنها اثر بر جای مانده از عُدَری نشان از آن دارد که وی علاوه بر آگاهی از علوم زمانه خویش - حدیث و تاریخ - به جغرافیانگاری نیز پرداخته و در این اثر جغرافیا را بر تاریخ مقدم داشته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تقسیم‌بندی اطلاعات جغرافیایی موجود در این کتاب پرداخته و در صدد است تا با تبیین جغرافیانگاری عُدَری، به واکاوی این بخش از حیات علمی عُدَری که مورد غفلت واقع شده است، پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عُدَری فقط به نقل اطلاعات پیشینیان اکتفا نکرده است، بلکه به جغرافیای وصفی و ابزارهای آن و نیز انواع جغرافیانگاری به ویژه عجایب‌نگاری احاطه داشته است.

واژه‌های کلیدی: ترصیح الاخبار و تنويع الآثار، احمدبن انس بن عمر العُدَری، جغرافیانگاری

اندلسی، عجایب‌نگاری

۱ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران masoudsadeghi@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران mj.ashkevari@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۹/۱۳ تاریخ تأیید: ۹۲/۰۵/۲۶

Ahmad Ibn Omar Al-Udhri(393-478) The first Andalusian geographer and writer of marvels

Masod Sadeghi¹

Mohammad Javfar Ashkevari²

Abstract: The geographical endeavor of Ahmad Ibn Anas Al-Udhri well known as Ibn Dalaae, transmitter and writer of Hadith and an Andalusian historian has been ignored in the existing biographies in about him. While *Tarsic Al-akhbar va Tanvic Al-asar* as the only remaining of work the reveals that he was not only familiar with the knowledge of his era like history and Hadith, but also he worked on Geography and shows that he preferred Geography to History. The present paper through descriptive - analytical method has tried to study and categorize the geographical information of the book and to analysis this part of Udhri scientific life which has been ignored. The findings show that Udhri has not remained limited on statements of its predecessors, but rather develops descriptive geography and its tools and types specially writing marvelous things (Ajacib).

Keywords: *Tarsie Al-akhbar va Tanvie Al-asar*, Ahmad Ibn Anas Al-Udhri, Andalusian geography, Ajacib (marvels)

1 Assistant Professor of, of History of Civilization of Islamic Nations, Tehran University
masoudsadeghi@ut.ac.ir

2 Phd student of History of Civilization of Islamic Nations, Tehran University
mj.ashkevari@ut.ac.ir

مقدمه

به دنبال حضور مسلمانان در اندلس، شاخه‌های مختلف علوم از جمله جغرافیا در آن سرزمین رشد یافت. اگرچه رشد و تکامل دانش جغرافیا در اندلس در مقایسه با شرق جهان اسلام کندتر بود، اما پس از شکل‌گیری دانش جغرافیای اسلامی در آن دیار، آثاری پدید آمد که قابل قیاس با آثار جغرافیایی شرق جهان اسلام بود. جغرافیانگاری در اندلس در پی عواملی چون اعزام سفیران به سرزمین‌های دیگر، سفر زیارتی حج، شناختن مسیرهای کاروان‌ها به سوی مکه و مسافرت علما و دانشمندان آن دیار برای فراگیری علوم دینی به شرق جهان اسلام شکل و رونق گرفت.^۱ البته جغرافی‌دانان اندلس از میراث و تجربه یونانی و رومی نیز بهره‌مند شدند.^۲ نخستین تلاش‌های صورت گرفته در زمینه شکل‌گیری دانش جغرافیا در اندلس از سفیرانی است که به دیگر سرزمین‌ها اعزام شدند، مانند سفر یحیی بن حکم بکری (۱۵۶-۲۵۰ق) معروف به غزال که در زمان عبدالرحمن دوم (حک ۲۰۷-۲۳۸ق) در رأس هیئتی برای مذاکرات صلح به دربار نورمان‌ها (ژولند/ دانمارک امروزی)، اعزام شده بود. مسافرت وی در مجموع بیست ماه طول کشید. دومین سفر غزال نیز در دوره عبدالرحمن دوم صورت گرفت، اما این بار به قسطنطنیه و دربار روم شرقی رفته بود. اخبار مربوط به مأموریت و مسافرت غزال در منابع به تفصیل آمده است.^۳ از دیگر سفرهای آن دوره می‌توان به سفر هشت عموزاده جوان که به «مُغَرَّان» معروف بودند، اشاره کرد. اطلاعاتی که آن‌ها برای نخستین بار از بحر ظلمات (اقیانوس اطلس) و جزایر آن ارائه دادند، در نوع خود بی‌نظیر بود.^۴ اطلاعاتی نیز از سفر ابراهیم بن یعقوب به آلمان و شرق اروپا و بلاد صقالبه وجود دارد که در سال ۳۵۴ق انجام گرفته بود.^۵ مجموعه اطلاعاتی که از طریق سفرهای صورت گرفته حاصل شد، مواد اصلی بسیاری از آثار جغرافیانگاران اندلس را شکل داده است.

۱ حسین مونس [بی‌تا]، تاریخ الفكر الاندلسی، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة، ص ۳۱۶.

۲ جغرافی‌نگاران اندلس از مطالب و اطلاعات جغرافی‌دانانی مانند مارسیانوس، افینوس، اپیانوس، بلینیوس و اوزوریوس استفاده کردند (حسین مونس ۱۹۸۶م)، الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس، قاهره: مکتبة مدبولی، صص ۱۴-۲۱.

۳ برای اطلاع از سفر غزال، نک: ابوعبدالله محمد بن ابی نصر حمیدی (۱۹۶۶م)، جنوة المقتبس فی ذکر ولاة الاندلس، قاهره: الدار المصریة للتألیف و الترجمة، صص ۳۷۴-۳۷۵؛ ابن دحیه (۱۹۸۲م)، المطرب من اشعار اهل المغرب، بتحقیق ابراهیم الایباری و حامد عبدالمجید، بیروت-لبنان: دارالعلم للجمیع للطباعة و النشر و التوزیع، صص ۱۳۳-۱۳۸؛ عبدالرحمن حمیده (۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م)، اعلام الجغرافیین العرب و مقتطفات من آثارهم، دمشق: دارالفکر، صص ۱۶۲-۱۷۲.

۴ ابوعبدالله محمد بن محمد بن ابی نصر (۱۴۰۹ق)، نزهة المشتاق فی اختراق الافاق، ج ۲، بیروت: عالم الکتب، ص ۵۴۸؛ حمیده، همان، صص ۲۸۷-۲۹۰؛ زکی محمد حسن (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م)، الرحلة المسلمون فی عصور الوسطی، قاهره: شركة تونج الفكر، صص ۳۹-۴۳.

۵ ایگناتی یولیانویچ کراچکوفسکی (۱۳۸۴ش)، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۵۴-۱۵۵. جغرافی‌دانان دیگری نیز در آثار خود از آن استفاده کرده‌اند، مانند ابوعبید بکری (۱۹۹۲م)، المسالك و الممالک، ج ۱، [بی‌جا]: دارالغرب الاسلامی، صص ۳۰، ۳۳۴، ۳۳۵.

نخستین گام در پیدایش دانش جغرافیا در اندلس با نوشتن کتابی با عنوان *مسالك افریقیه و ممالکها* توسط محمدبن یوسف الوراق (۲۹۱-۳۶۲ق) در دوره حکم المستنصر (حک ۳۵۰-۳۶۶ق) برداشته شد.^۱ گرچه افرادی مانند بکری^۲ در تألیف کتاب خود به کتاب و رواق اعتماد و مطالبی نیز از آن نقل کرده‌اند، اما اصل کتاب و رواق از بین رفته است. با این وجود می‌توان و رواق را در زمره نخستین افرادی که جغرافیای محلی را در اندلس متداول نمودند، دانست.^۳ پس از و رواق و در نیمه دوم سده سوم و اوایل سده چهارم هجری، خاندان رازی در زمینه جغرافیا فعالیت‌هایی انجام دادند. محمدبن موسی رازی (د. ۲۷۷ق) کتاب *الرایات* را نوشت که مایه‌های جغرافیایی داشت. کتاب وی موجود نیست، اما در برخی منابع از مطالب آن استفاده شده است.^۴ از دیگر افراد این خاندان نیز می‌توان به احمدبن محمدبن موسی رازی (۲۷۴-۳۴۴ق) اشاره کرد که کتابی با عنوان *مسالك الاندلس و مراسیها و امهات و اجنادها السیته* تألیف کرد، اما آن کتاب نیز باقی نمانده است.^۵ کتاب‌های عیسی بن احمدبن محمدبن موسی رازی با نام‌های *تاریخ الاندلس و حجاب خلفاء الاندلس* نیز از بین رفته‌اند، اما قطعاتی از آن‌ها در برخی از کتاب‌ها وجود دارد.^۶

به‌رغم مفقود شدن آثار نویسندگان گفته شده، نسخه‌ای از کتاب *ترصیح الاخبار و تنویع الاثار* نوشته احمدبن عمر العذری موجود است که تبیین و بررسی اطلاعات جغرافیایی در آن افزون بر این که نقش عذری را در پیوند اطلاعات جغرافیایی جغرافی دانان سده‌های نخستین (۴ و ۵ هجری) اندلس و جغرافی دانان متأخر (بعد از سده ۵ هجری) نشان خواهد داد، اهتمام عذری به جغرافیانگاری را نیز به اثبات خواهد رساند.

۱ مونس، *تاریخ الفکر الاندلسی*، ص ۳۰۹.

۲ بکری در توصیف مغرب به مطالب محمدبن یوسف الوراق اعتماد و به آن استناد کرده است و وی را عمدتاً با نام محمدبن یوسف آورده است. بکری، همان، ج ۱، ص ۲۰، ج ۲، صص ۶۴۹، ۶۵۹، ۶۸۰، ۶۹۲، ۷۱۱، ۷۱۵، ۷۲۱.

۳ مونس، *تاریخ الفکر الاندلسی*، ص ۳۰۹؛ علی‌رضا روحی میرآبادی (۱۳۸۱ش)، «پژوهشی در باب جغرافی دانان اندلس و آثار آنها»، *تاریخ اسلام (دانشگاه باقرالعلوم)*، ش ۹، ص ۸۶.

۴ حمیدی، همان، ص ۳۸۹؛ برای اطلاعات بیشتر نک: عبدالواحد ذنون طه (۱۹۸۸م)، *نشأة تدوین التاریخ الاسلامی فی الاندلس*، بغداد: وزارة الثقافة و الاعلام، صص ۱۹-۲۲.

۵ مونس، *تاریخ الفکر الاندلسی*، ص ۱۹۷؛ مطالبی از احمدبن محمدبن موسی رازی در کتاب‌های دیگران نقل شده است، به عنوان نمونه نک: احمدبن محمدمقری التلمسانی (۱۴۱۹ق)، *نفع الطیب من غصن اندلس الرطیب*، ج ۱، بیروت: دارالفکر، صص ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۶۶؛ بکری، همان، ج ۲، ص ۸۹۶. از آثار او فقط بخشی که توسط گایاگونس و پیدال به اسپانیولی (ترجمه شده از زبان پرتغالی و لاتین) برگردانده شده، برجای مانده است (عبدالواحد ذنون طه (۱۹۸۸م)، *نشأة تدوین التاریخ الاسلامی فی الاندلس*، صص ۱۹-۲۲).

۶ مقری، همان، ج ۵، ص ۲۶۰.

۱. احمدبن عمر العُذری (ابن دلایی) (۳۹۳-۴۷۸ ق)

ابوالعباس احمدبن عمر بن آنس بن دلّهات عُدزی (معروف به ابن دلایی)، محدث، فقیه، مورخ و جغرافی‌نگار اندلسی، در چهارم ذی‌القعدة سال ۳۹۳ هـ در المَریه به دنیا آمد.^۱ وی به دلیل انتساب به دلایه،^۲ شهری در المَریه^۳ در اندلس - به ابن دلایی مشهور شد.^۴ همچنین به دلیل انتساب وی به شهر المَریه، به مَریبی نیز مشهور است.^۵ نامیده شدن وی به عذری نیز به دلیل انتساب وی به قبیله عُدزی بوده است.^۶ اجداد عُدزی از حامیان امویان اندلس به شمار می‌رفتند و در برخی از تحولات سیاسی آغاز حضور امویان در اندلس نقش برجسته ایفا کردند.^۷ جایگاهی که خاندان عذری در المَریه داشتند، زمینه را برای رشد و بالندگی وی فراهم آورد. عُدزی آموختن علوم را در زادگاه خویش آغاز و نزد ابومحمد علی بن حزم اندلسی و ابو عمر یوسف بن عبدالبر، سماع حدیث کرد.^۸ از اتفاقات مهم زندگی عُدزی می‌توان به مسافرت وی به شرق جهان اسلام اشاره کرد. اطلاعی از انگیزه این سفر که به همراه والدین اش صورت گرفت، وجود ندارد، اما از فحوای مطالب گفته شده پیرامون این مسافرت می‌توان دریافت که آموختن علوم به ویژه حدیث، یکی از انگیزه‌های اصلی آن سفر بوده است. ابن دلایی به همراه والدین خود در سال ۴۰۷ ق به مشرق جهان اسلام رفت و در رمضان سال ۴۰۸ ق وارد شهر مکه شد.^۹ در مدت اقامت در مکه از عالمان و بزرگان آن دیار و محدثانی نظیر ابوذر عبدالرحمن بن احمد هروی معروف به ابن سَمّاک و ابوالعباس احمد بن حسن بن بُنادر رازی،

۱ مونس، الجغرافیه و الجغرافیون فی الاندلس، ص ۷۹.

۲ شهری در نزدیک مَریه در کرانه دریای اندلس، یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، ج ۲، بیروت: دارصادر، ص ۴۶۰؛ دلایه (Daliyas)، از روستاهای مَریه بود (مونس، الجغرافیه و الجغرافیون فی الاندلس، ص ۷۹).

۳ شهری بزرگ از کوره البیره در اندلس، مَریه به همراه بچانه به عنوان دروازه شرق اندلس به شمار می‌رفتند که تجار و بازرگانان از آن جا به تجارت می‌پرداختند (یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۱۲۰).

۴ ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور (سمعانی) (۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م)، الانساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المصلی الیمانی، ج ۵، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ص ۴۳۴.

۵ یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۱۱۹.

۶ اهوانی، مقدمه کتاب، ص «ا».

۷ احمدبن عمر العُدزی (۱۹۶۵م)، نصوص عن الاندلس من کتاب ترصیح الاخبار و تنويع الآثار و البستان فی غرائب البلدان و المسالك الی جمیع الممالک، تحقیق عبدالعزیز الاهوانی، مادرید: منشورات معهد الدراسات الاسلامیه، صص ۹۰-۹۱؛ اهوانی، همان، ص «ب»؛ ابن حزم (۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م)، جمهره انساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۵۰؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

۸ یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۱۱۹.

۹ ابوالقاسم خلف بن عبدالملک (ابن بشکوال) (۱۴۱۴ ق/ ۱۹۵۵ م)، الصله، ج ۱، قاهره: مکتبه الخانجی، ص ۶۹.

ابوبکر احمد بن محمد بن احمد البزاز و محمد بن ابی سعید بن سَخْتُوِيَه الاسفرائینی حدیث شنید.^۱ وی بعد از حدود ۸ سال اقامت در مکه در سال ۴۱۶ ق به سرزمین اندلس بازگشت.^۲

عذری پس از بازگشت به اندلس فعالیت‌های علمی خود را ادامه داد و ضمن نقل روایات و نشر احادیث، از دانشمندان و محدثان اندلسی، مانند ابوعلی حسین ابن عبدالله بن یعقوب بجّانی و ابوالقاسم مهلب بن ابی صُفْرَه اسدی و دیگران نیز سماع حدیث کرد.^۳ همچنین وی به نشر و تعلیم آموخته‌های خود پرداخت، تا جایی که بیشتر علمای سده پنجم هجری اندلس، صحیح بخاری و صحیح مسلم را نزد ابن دلایی آموختند.^۴ حتی افرادی مانند ابن حزم اندلسی و ابن عبدالبر نیز از وی حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. یاقوت حموی حتی وی را «ثقه، کثیر الروایه و عالی السند» خوانده است.^۵ سرانجام عذری در سال ۴۷۸ ق/۱۰۸۵ م در بکنسیه درگذشت.^۶

آثار و تألیفات

با توجه به فراگیری علوم دینی به خصوص حدیث توسط عذری، شرح حال نویسان دربارهٔ اهتمام وی در زمینهٔ جغرافیا سخنی به میان نیاورده‌اند،^۷ اما جغرافیانگاران چون ابوعمید بکری (د. ۴۸۷ ق)، ادریسی (د. ۵۶۰ ق)، یاقوت حموی (د. ۶۲۶ ق)، و قزوینی (د. ۶۸۲ ق) به تلاش‌های عذری در زمینهٔ دانش جغرافیا اشاره کرده‌اند.^۸ برای نخستین بار ابن خیراشیبلی (د. ۵۷۵ ق) کتابی با عنوان *اقتضای ابکار اوائل الأخبار* را که با موضوع سیره نوشته شده بود و مایه‌های حدیثی، فقهی و تاریخی داشت به عذری نسبت داده که از بین رفته است.^۹ یاقوت حموی (د. ۶۲۶ ق) از دو کتاب عذری با نام‌های *نظام المرجاز فی المسالك* و

۱ ابن بشکوال، همان، ج ۱، ص ۶۹؛ حمیدی، همان، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲ همان جا.

۳ حمیدی، همان، ج ۱، ص ۲۹۹؛ ابن بشکوال، همان، ج ۱، ص ۶۹.

۴ اهوانی، مقدمه کتاب، ص «د»؛ ابن بشکوال، همان، ج ۱، ص ۶۹-۷۰.

۵ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

۶ ابن بشکوال، همان، ص ۷۰؛ شهاب الدین عبدالحی بن احمد العکری الحنبلی دمشقی (۱۴۰۶/۱۹۸۶ م)، *سندرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج ۵، دمشق-بیروت: دار ابن کثیر، ط. الاولى، ص ۳۳۷.

۷ نک. حمیدی، همان، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ ابن بشکوال، همان، ج ۲، ص ۶۹-۷۰؛ احمد بن یحیی الضبی (۱۸۸۵ م)، *بغیة الملتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس*، مادرید: مطبعه روخس، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۸ نک. ادامه مقاله.

۹ ابن خیر الاشیبلی (ابوبکر محمد بن خیر بن عمر) (۱۴۱۹ ق/۱۹۹۸ م)، *فهرسة، بیروت-لبنان، دارالکتب العلمیه، ص ۱۹۰.*

الممالک و اعلام النبوة یاد کرده است.^۱ قزوینی (د. ۶۸۲ ق) نیز در آثار البلاد و اخبار العباد و عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات کتابی با عنوان «ممالک و مسالک اندلسیه» به عذری نسبت داده و در توصیف اندلس، بارها از عذری نام برده است.^۲ کتاب اقتضاض ابکار اوائل الأخبار و اعلام النبوة به دست ما نرسیده است، اما کتابی از وی با عنوان ترصیع الاخبار و تنويع الاثار، و البستان فی غرائب البلدان و المسالک الی جمیع الممالک موجود است. مصحح اثر در مقدمه، ترصیع الاخبار را با نظام المرجان فی المسالک و الممالک یکی دانسته است،^۳ اما دلیلی برای این ادعای خود نیاورده است. با توجه به این که به غیر از یاقوت و قزوینی هیچ یک از جغرافی‌دانان و محققین اسامی تألیفات عذری را نیاورده‌اند، همچنین شباهت عنوان کتاب حاضر با عنوان کتاب‌هایی که یاقوت و قزوینی از عذری آورده‌اند و شباهت نوع و محتوای مطالبی که قزوینی از عذری نقل کرده است می‌توان گفت که کتاب حاضر در واقع همان کتابی است که یاقوت و عذری نقل کرده‌اند یا بخش‌هایی از آن کتاب را شامل می‌شود، زیرا برخی از مطالبی که قزوینی از عذری نقل کرده است در ترصیع الاخبار و تنويع الاثار دیده نمی‌شود.^۴ با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که تألیف عذری جامع‌تر از آن چیزی است که اکنون در دسترس قرار دارد. مکان و تاریخ تألیف این کتاب به درستی دانسته نیست. حمیدی (د. ۴۸۸ ق) معتقد است که عذری کتاب‌های خود را در زمان حضور در مکه نوشته است،^۵ اما با توجه به قراینی که عذری در ترصیع الاخبار و تنويع الاثار آورده می‌توان گفت این کتاب در اندلس نوشته شده است. تاریخ دقیق نگارش اثر اخیر نیز نامشخص مانده است، اما بنابر ذکر وقایع سال ۴۷۲ ق - یعنی شش سال پیش از فوت‌اش - می‌توان نتیجه گرفت که این اثر در اواخر عمر عذری نوشته شده است.^۶

۱ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۴۶۰. ابن عماد حنبلی نام کتاب عذری را «دلائل النبوة» آورده است (همان، ج ۵، ص ۳۳۸).

۲ زکریاء بن محمد قزوینی (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: انتشارات امیر کبیر، صص ۵۷۵، ۵۸۲؛ زکریاء بن محمد قزوینی (۱۳۹۰)، عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به کوشش یوسف بیگ باباپور، مسعود غلامیه، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ص ۲۸۳.

۳ اهوانی، مقدمه کتاب، ص «ه».

۴ به عنوان نمونه قزوینی مطالبی را در توصیف کوهی با نام «واسط» به نقل از کتاب مسالک و ممالک اندلسیه آورده است که در ترصیع الاخبار نیست (قزوینی (۱۳۹۰)، همان، ص ۲۸۳).

۵ حمیدی، همان، ص ۱۳۷.

۶ عذری، همان، صص ۱۶، ۴۸.

۲. جغرافیانگاری در ترصیع الاخبار و تنويع الآثار

۱.۲. اهمیت کتاب از نظر مواد جغرافیایی

به رغم حجم زیاد اطلاعات تاریخی موجود در کتاب^۱ ترصیع الاخبار و تنويع الآثار به عنوان نخستین اثر مکتوب باقی مانده از کوشش علمای اندلس در جغرافیانگاری و به ویژه جغرافیای اندلس حائز اهمیت است. عذری همانند مسعودی در شرق جهان اسلام در تدوین کتاب ترصیع الاخبار و تنويع الآثار، جغرافیا را به عنوان مقدمه‌ای بر تاریخ دانسته و جغرافیا را به عنوان بستر حوادث تاریخی مورد مطالعه قرار داده است. بنابراین این کتاب از دو جهت حائز اهمیت است: از طرفی به عنوان منبعی که اندیشه‌های جغرافیایی جغرافیدانان پیشین اندلس را در بر دارد و از طرف دیگر به عنوان منبعی که مورد استفاده جغرافی‌دانان بعدی قرار گرفت. عذری از تقسیم‌بندی منسوب به کنستانتین (قسطنطین) که اندلس را به شش بخش تقسیم کرده بود، اطلاع داشت. در تقسیم‌بندی مذکور اندلس به دو بخش اندلس ادنی (سه ناحیه) و اندلس اقصی (سه ناحیه) تقسیم شده بود، اما عذری یادآور می‌شود که افرادی نیز تقسیم‌بندی دیگری ارائه می‌دهند و اندلس را به اندلس شرقی و اندلس غربی تقسیم کرده‌اند.^۲ هم‌چنین مطالبی را از ابراهیم بن یعقوب الاسرائیلی الطرطوشی (دانشمند و جهانگرد اسپانیایی در سده ۴ق/۱۰م) آورده است که به کشورهای اروپای غربی و مرکزی و سرزمین اسلاوهای غربی (لهستان، بلغارستان، سرزمین چکها و غیره) مسافرت کرده بود.^۳ عذری در کتاب خود به کوره‌های^۴ تدمیر،^۵ بلنسیه،^۶ سرقسطه،^۷

۱ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره مواد تاریخی در ترصیع الاخبار و تنويع الاخبار، نک. ذنون طه (۱۴۰۹ق)،

«احمد بن عمر العذری و دوره فی کتابه التاریخ العربی و الاسلامی فی الاندلس»، المورخ العربی، ش ۳۶، صص ۱۷۰-۱۷۶.

۲ عذری، همان، ص ۲۰. بعد از عذری نیز ابوعبیدگری در کتاب خود به تقسیم‌بندی قسطنطین اشاره کرده است.

۳ عذری، همان، ص ۷، ۱۳۷.

۴ «کوره یا خوره: حمزه اصفهانی گوید: خوره واژه فارسی خالص به معنی بخشی از استان است و تازیان آن را گرفته برای استان به کار می‌برند. چنان که اقلیم را از یونانیان گرفتند و به جای کشخر فارسی به کار بردند، پس خوره و استان یکی است. من می‌گویم: خوره هر سرزمینی است که چند دیه را در برگیرد، این دیه‌ها ناگزیر باید یک قصبه یا شهرستان یا رودخانه‌ای داشته باشند که نام آن بر همه خوره نهاده شود. چنان که گویند: دارابگرد شهرستانی است در فارس و ملحقات گسترده‌ای دارد که همه آن را خوره دارابگرد خوانند» (یاقوت حموی، همان، ج ۱، صص ۳۶-۳۷).

۵ عذری، همان، ص ۱.

۶ همان، ص ۱۷.

۷ همان، ص ۲۱.

وَشَقَه،^۱ اَلْبیره،^۲ اَشیلیه،^۳ اَلبَه،^۴ شَدونَه^۵ و الجزیره الخضرَاء و قُرطَبَه^۶ پرداخته است. مؤلف در توصیف این کوره‌ها علاوه بر ارائه اطلاعات تاریخی، اطلاعات جغرافیایی را در توصیف هر کوره و شهرهای آن ارائه کرده است. عذری در جغرافیانگاری به مواردی نظیر مسالک و ممالک، جغرافیای طبیعی، جغرافیای اقتصادی، نام، وجه تسمیه و تخطیط شهرها و عجایب‌نگاری پرداخته است.

۱.۱.۲. مسالک و ممالک

از جمله مواردی که عذری در بیان مطالب جغرافیایی به آن توجه دارد، راه‌ها و بیان فاصله شهرها است. دقت و اهتمام عذری در این زمینه به گونه‌ای است که می‌توان بیان مسالک و ممالک را یکی از ویژگی‌های اصلی جغرافیانگاری عذری دانست.^۷ عذری در توصیف راه‌ها و فاصله شهرها به چند طریق عمل کرده است: راهی که از قرطبه (پایتخت امویان اندلس) تا به مرکز کوره دیگر کشیده شده بود،^۸ بیان فواصل میان شهرهای یک کوره،^۹ فاصله مرکز یک کوره تا دیگر نواحی آن^{۱۰} و فاصله شهرهای کوره قبلی تا مرکز کوره جدید.^{۱۱} عذری فاصله میان بیشتر شهرها را با «میل»^{۱۲} سنجیده است، اما از مقیاس‌های دیگری مانند

۱ عذری، ص ۵۵.

۲ همان، ص ۹۰.

۳ همان، ص ۹۵.

۴ همان، ص ۱۱۰.

۵ همان، ص ۱۱۲.

۶ همان، ص ۱۱۷.

۷ همان، ص ۱۲۱.

۸ مونس، الجغرافیه و الجغرافیهون فی الاندلس، ص ۹۲. به عنوان نمونه: «من قرطبه الی قنیط محله عشرون میلا، الی جتّان عشرون میلا، الی منت شافر محله، الی وادی آش محله، الی مدینه بجایه محله، الی بیره محله، الی مدینه لورقه محله». عذری، همان، صص ۳، ۲۱.

۹ همان، ص ۳.

۱۰ همان، ص ۱۹.

۱۱ همان، ص ۱۷.

۱۲ عذری، همان، صص ۳، ۹، ۲۰. «بظلمیوس در مجسطی گفته است: میل سه هزار ذراع به «ذراع شاه» است، هر ذراع سه وجب، هر وجب سی و شش انگشت، انگشت پنج‌جواز پشت و دو به یکدیگر چسبان است. نیز گویند میل یک سوم فرسنگ است و گویند میل دو هزار و سیصد و سی و سه گام است، اما نزد لغت شناسان میل پایان دیدگاه چشم است» یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۳۶.

«سِکَه»^۱، «فَرَسَخ»^۲ و «مَحَلَه»^۳ نیز استفاده کرده است. استفاده از مقیاس «محلّه» برای بیان فاصله شهرها از مواردی است که فقط در ترصیع الاخبار و تنويع الآثار آمده است که به نوعی از ابتکارات عذری در مسالک و ممالک به شمار می‌رود. عذری گاهی به جای بیان فاصله میان شهرها به بیان مناطق، شهرها و روستاهایی پرداخته که در مسیر قرار داشتند^۴ و گاهی نیز به مجموع فاصله بین دو شهر اکفا کرده است، به عنوان نمونه فاصله بین قرطبه تا اشبیلیه را ۹۰ میل ذکر کرده است.^۵

توصیف راهها در نزد عذری فقط به توصیف فواصل ختم نمی‌شود، بلکه وی در توصیف برخی مسیرها، علاوه بر تعیین دقیق مسافت، به امور دیگر نیز توجه کرده است که نشان از اطلاع دقیق عذری از مسیر دارد. به عنوان نمونه «از بَلَنَسِیَه تا مُرَبِیَطَر که دیوار شرقی مدینه التراب است، پانزده میل است، در شهر مُرَبِیَطَر بناهای قدیمی است، از آثار قدیمی در آن شهر می‌توان به قصری اشاره کرد که چشم بیننده را خیره می‌کند و از توصیف‌اش عاجزیم».^۶ در جای دیگر می‌گوید: «از آندَه به فاصله ۳ میل روستای آرطانه است، در بالا دست این روستا، چشمه‌ای است که از داخل غاری به حوضی می‌رود، آب داخل این حوض به گردش می‌آید و به صورت جزر و مد در می‌آید، در طول روز چند بار می‌توان آن را دید، کسی که دقت کند می‌تواند آن را مشاهده کند. از حصن مورور به قلعه موریل ۲۵ میل است، از شاطبه به حصن

۱ سکه: راه کوبیده شده (سنگ فرش) که کاروان‌ها از شهری به شهر دیگر، آن را می‌پیمایند، اگر گفته شود که فلان شهر تا فلان، چند سکه است، راه را قصد کرده‌اند. چنان که گویند، از بغداد به موصل پنج سکه است، یعنی رونده از بغداد به موصل می‌تواند از یکی از پنج طریق راه بپیماید. و نیز گفته شده است که سکه‌البرید به معنی ایستگاه‌های روزانه برید است، ولی نخستین معنی صحیح‌تر است (یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۳۸). به عنوان نمونه در بیان مسافت میان اشبیلیه تا لبّله از سکه استفاده کرده است: «من اشبیلیه الی قریه موره سکه، الی قریه قرته سکه، الی قریه طرویره سکه، الی بردلیانه سکه، الی لبّله سکه» (عذری، همان، صص ۱۰۸ - ۱۱۰).

۲ «فرسخ (فرسنگ)، برابر است با سه میل، هر میل چهار هزار ذراع، پس فرسنگ دوازده هزار ذراع است» (یاقوت حموی، همان، ج ۱، صص ۳۶-۳۷؛ لغت‌نامه دهخدا، ذیل «فرسنگ»). عذری علاوه بر میل، سکه و محلّه، از فرسخ نیز استفاده کرده است: «من اکتنبه الی مدینه و شقه ثلثمائة فرسخ، و العرض من قرطاجنة الحلفاء الی الفهمین ثمانون فرسخاً» (عذری، همان، ص ۱۲۱).

۳ «محلّه در این جا به عنوان اصطلاح به کار رفته و آن موضعی است که راکب و سوار یا مسافر در آن استراحت می‌کند و به تجدید قوا می‌پردازد» (مونس، الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس، ص ۸۳). به عنوان نمونه: «الی منت شاقر محلّه، الی وادی آش محلّه، الی مدینه بجایه محلّه» (عذری، همان، صص ۳، ۱۰۹).

۴ به عنوان نمونه: «من قرطبه الی الصخره، الی بنی... الی ارمیش، الی جیان زید» (عذری، همان، ص ۲۱).

۵ همان، ص ۱۰۹.

۶ عذری، همان، ص ۱۹.

قلییره که در ساحل دریا در دامنه کوه قرار دارد و قلعه بزرگی دارد، ۲۵ میل است»^۱.
با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که روش عذری در توصیف راه‌ها مانند آنچه
ابن خردادبه (د. ۲۹۰ ق) در *المسالك و الممالک* ارائه داده بود، یعنی ارائه صرف فاصله شهرها
نیست؛ بلکه شباهت بسیاری به روش یعقوبی (د. ۲۸۴ ق) در *البلدان* دارد که علاوه بر بیان
مسافت‌ها، به اطلاعات دیگر نیز توجه کرده است.

۲.۱.۲. جغرافیای طبیعی

جغرافیای طبیعی به طبیعت و تجزیه و تحلیل و سنجش پراکندگی اشکال زمین، آب و هوا،
آب‌ها، خاک‌ها، گیاهان، حیوانات معادن و سایر پدیده‌های طبیعی می‌پردازد.^۲ عذری نیز در
جغرافیانگاری در توصیف شهرها به جغرافیای طبیعی پرداخته است. عذری در توصیف
شهرها به رودهای جاری در آن شهر توجه کرده^۳ و حتی در یک مورد نقش رود شهر لورقه
در بلاد تدمیر را مشابه نقش رود نیل در مصر دانسته است.^۴ همچنین به چشمه‌ها توجه دارد.
در توصیف بلاد تدمیر و بعد از مقایسه رود لورقه با رود نیل در مصر، به سرچشمه‌های آن
پرداخته و معتقد است که چشمه ملنحشه که نزدیک چشمه بلتیشکه قرار دارد، از
سرچشمه‌های آن به شمار می‌رود.^۵ نیز در توصیف شهر لبله از رود لَهشَر سخن گفته و منشأ
آن را از سه چشمه در کوه‌های قَطْرشانه دانسته است.^۶ همچنین چشمه‌ای را در غرب حصن
بلیس از اعمال کوره تدمیر توصیف کرده و می‌نویسد که مردم برای درمان از آب آن استفاده
می‌کردند و نزد عوام به «عین المبارکه» مشهور بود.^۷ عذری به کوه‌هایی توجه کرده است که
سرچشمه رودها در نواحی مختلف بودند.^۸ عذری به زلزله‌ای که در سال ۴۴۰ هجری در حومه
تدمیر بین شهرهای اُورِیُوله و مَرسیه رخ داده بود، اشاره کرده است. به گزارش عذری، زلزله
در یک روز چندین بار آن مناطق را لرزانیده بود و بر اثر آن بسیاری از بناهای مهم و عالی

۱ عذری، صص ۱۹-۲۰.

۲ حسین شکونی (۱۳۷۳)، *فلسفه جغرافیا*، تهران: سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ج ۷، ص ۳۰.

۳ عذری، همان، صص ۱، ۲۲، ۵۵، ۹۵.

۴ همان، ص ۱.

۵ همان، ص ۱.

۶ همان، ص ۱۱۰.

۷ همان، ص ۹.

۸ همان، صص ۲۲، ۵۶، ۱۱۰، ۱۱۸.

آنجا ویران شده بودند. حتی عذری از شکاف‌هایی که در زمین به علت وقوع زلزله ایجاد شده بود و این که برخی از چشمه‌ها نیز بر اثر زلزله از بین رفته بودند، سخن رانده است.^۱ مطالبی که عذری در زمینه جغرافیای طبیعی آورده نشان‌دهنده مشاهدات و اطلاعات وی درباره جغرافیای طبیعی است.

۳.۱.۲. جغرافیای اقتصادی

جغرافیای اقتصادی یکی از شاخه‌های جغرافیا به شمار می‌رود که به مطالعه پراکندگی فعالیت‌های انسانی در تولید، توزیع، مبادله، تجارت و صادرات کالا می‌پردازد.^۲ عذری نیز در جغرافیانگاری خود به جغرافیای اقتصادی توجه داشته است. از معادن، تولیدات، صادرات کالا از اندلس به نواحی دیگر و مالیات برخی شهرها سخن گفته است که در ادامه خواهد آمد؛ در توصیف تدمیر، به معدن نقره در سواحل تدمیر و میزان برداشت روزانه آن اشاره کرده است. همچنین به معدن سرب در آنجا و چگونگی استخراج آن پرداخته است،^۳ از پارچه‌بافی در اطراف تدمیر سخن گفته است.^۴ در توصیف کوره بلن‌سیه، آنجا را از مهم‌ترین مراکز تولید زعفران مرغوب در اندلس دانسته و به صادرات محصول برنج آنجا به تمام مناطق اندلس اشاره کرده است.^۵ به نقش تجاری و بازرگانی شهر شاطبه پرداخته است و این که از آنجا تجار و بازرگانان، کالاهای خود را به سودان و مغرب صادر می‌کردند.^۶ در توصیف شهر سرقسطه به تولید و تجارت پوست سمور در آنجا اشاره کرده است.^۷ یکی دیگر از مواردی که عذری به آن توجه دارد، میزان مالیات شهرها و نواحی مختلف است. به عنوان نمونه، مالیات شهر لبّه را در دوره حکومت حکم‌بن هشام (حک. ۱۸۰-۲۰۶ق) ۱۵۶۲۷ دینار،^۸ مالیات کوره الجزیره را ۱۸۸۷۳ دینار^۹ و مالیات قُربُبه در دوره هشام‌بن حکم (حک.

۱ عذری، ص ۸.

۲ شکوئی، همان، ص ۳۴.

۳ عذری، همان، ص ۲.

۴ همان، ص ۹.

۵ همان، ص ۱۷.

۶ همان، صص ۱۸-۱۹.

۷ همان، ص ۲۲.

۸ همان، ص ۱۱۱.

۹ همان، ص ۱۲۰.

۳۶۶-۳۹۹ق) را قبل از شروع شورش‌ها در اندلس، ۴۰ میلیون درهم بیان کرده است.^۱ با توجه به اطلاعات جزئی از مالیات برخی مناطق، این احتمال را که وی در دستگاه اداری حضور یا از طریق افرادی به آن اطلاعات دسترسی داشته است، تقویت می‌کند.^۲

۴.۱.۲. نام، وجه تسمیه و خَط‌نگاری

از جمله مواردی که عذری در اطلاعات جغرافیایی به آن توجه کرده، نام و وجه تسمیه شهرها است. وی علاوه بر وجه تسمیه برخی از شهرها، به نام‌های آن‌ها قبل از اسلام، ریشه، معنا و وجه اشتقاق شهرها پرداخته است. در جدول زیر شهرهایی که عذری به نام و وجه تسمیه آن‌ها اشاره کرده، آمده است:

جدول شماره ۱: اسامی شهرها به همراه وجه تسمیه آن‌ها

ردیف	شهر	وجه تسمیه	صفحه
۱	تُدْمیر	از تدمیر بن عَندریس گرفته شده است.	۴
۲	أرْبُولَه	معنای لاتینی آن «الذهیبه» (طلا) است.	۱۰
۳	بَلَنْسِیَه	بلنسیه را مدینه التراب گویند. ^۳	۱۷
۴	سَرَقِسطَه	در لاتین به معنای جاجُراغشت است که از اسم قیصر اَغْسطُوس که به دستور وی شهر را بنا کردند، گرفته شده است.	۲۱
۵	إشْبیلیه	در لاتین به آن اِشْبالی گفته می‌شد که تفسیر آن «مدینه المنبسطه» است.	۹۵
۶	طالِقَه	در لاتینی به آن «مُرطالِقَه» گفته می‌شد. بخشی از متن اقتادگی دارد بدین صورت «الم... من الارض».	۹۶
۷	لبله	شهر لبله را «مدینه الحمراء» گویند. ^۴	۱۱۰
۸	قرطبه	در زبان گوتی به آن «طاسعوط» می‌گفتند.	۱۲۱
۹	لورقه	معنای لورقه در لاتینی به معنای «الدرع الحصین» (دژ مستحکم) است.	۱

۱ عذری، همان، ص ۱۲۱.

۲ مونس، الجغرافیه و الجغرافیون فی الاندلس، صص ۸۷-۸۸.

۳ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۴۹۰.

۴ همان، ج ۵، ص ۱۰.

همچنین عذری در توصیف شهرها، به بانی و مؤسس آن‌ها و نیز افرادی که در شهرها تغییراتی به وجود آوردند، اعم از اینکه با اقدامات خود سبب ویرانی شهر شدند یا آثار و ابنیه‌ای بر شهر افزودند، اشاره کرده است.^۱ همچنین اطلاعاتی درباره قدمت شهرها و آثار و ابنیه قدیمی در آن به دست می‌دهد. به عنوان نمونه در توصیف شاطبه آورده است: «آن شهری قدیمی است که آثار و ابنیه قدیمی نیز در آن وجود دارد و دژ بزرگ آن نظیر ندارد».^۲ در توصیف شهر وشقه به کهن بودن آن‌جا و استحکام ساختمان‌های آن شهر اشاره کرده است.^۳

خطط^۴ نگاری یعنی وصف محله‌ها و نواحی یک شهر یا اقلیم، نوعی جغرافیای اقلیمی است که به طور کلی توپوگرافی آن شهر و منطقه محسوب می‌شود. عذری نیز در برخی موارد به آن پرداخته است. در توصیف شهر المریه به این موضوع اشاره کرده است که المریه شهری کهن و قدیمی نیست و هنگام حضور اعراب، رباطی بوده و به مرور زمان و با اجتماع مردم در آن‌جا، توسعه و گسترش یافت. البته عذری بیان داشته است که در زمان وی هیچ بنا یا عمارتی در آنجا وجود ندارد و تقریباً خالی از سکنه بوده است.^۵ همچنین در توصیف البیره، ضمن تقسیم آن به پانزده اقلیم، به اجزاء آن نیز توجه کرده است. در ادامه توصیف اقلیم البیره، به نحوه حضور نیاکان خود به دلایه و گسترش آن اشاره کرده است.^۶ در توصیف شهر کلبه نیز از کهن بودن و وجود آثار و ابنیه تاریخی و قدیمی در آن سخن به میان آورده است.^۷ در توصیف شهر قرطبه نیز به آثار تاریخی آن شهر مانند مسجد جامع قرطبه، دروازه‌های شهر و قصر الزهراء اشاره کرده است.^۸

۵.۱.۲. عجایب‌نگاری در ترصیح الأخبار و تنويع الأثار

سابقه عجایب‌نگاری به قبل از اسلام برمی‌گردد،^۹ اما در دوره اسلامی،

۱ عذری، همان، صص ۶، ۲۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵.

۲ همان، ص ۱۸.

۳ همان، ص ۵۵.

۴ «خطط جمع خطه، زمینی است که شخص، قبل از آنکه دیگری وارد آن شده باشد، در آن فرود آمده است» (ابن منظور آبی‌تا، لسان العرب، ج ۴، بیروت: دارالبیروت، ص ۱۴۰).

۵ عذری، همان، ص ۸۶.

۶ همان، صص ۹۰-۹۱.

۷ همان، ص ۱۱۰.

۸ همان، صص ۱۲۰-۱۲۳.

۹ ابن ندیم [آبی‌تا]، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، [آبی‌تا]، ص ۳۶۳؛ علی‌اکبر فیاض (آذر ۱۳۳۲)، «لوسی‌ین»، یغما، س ۶.

هشام بن محمد بن سائب کلبی (د. ۲۰۴ق) نخستین فردی است که کتابی در این زمینه نوشت که از بین رفته است. در بین جغرافی‌دانان مسلمان، ابن خردادبه (د. ۲۷۲ق) نخستین فردی است که به عجایب‌نگاری پرداخت و بعد از وی عجایب‌نگاری به عنوان یکی از گونه‌های جغرافیاینگاری اسلامی در جهان اسلام رونق گرفت و تا سده هفتم که قزوینی (د. ۸۲ق) کتاب *عجائب المخلوقات فی غرائب الموجودات* را به رشته تحریر درآورد. عجایب‌نگاری فقط در شرق جهان اسلام وجود نداشت، بلکه غرب جهان اسلام نیز با این پدیده بیگانه نبود.

عذری را می‌توان نخستین عجایب‌نگار غرب جهان اسلام دانست که در کتاب خود علاوه بر مطالب جغرافیایی که گفته شد، به عجایب‌نگاری نیز پرداخته است. نکته جالب در عجایب‌نگاری عذری این است که وی این گونه مطالب را از اطلاعات جغرافیایی و تاریخی جدا کرده است.^۱ شیوه عذری در ارائه عجایب سرزمین‌ها این گونه است که وی این گونه اطلاعات را ذیل عناوینی مانند «و من غرائبها»،^۲ «و من اغرب الغرائب»^۳ یا «غریبه»^۴ آورده است.^۵ عجایب‌نگاری در *ترصیح الأخبار و تنويع الأخبار* با مطلبی از عجایب شهر لورقه که در کوره تدمیر واقع بود، آغاز شده است. عذری نیز مانند عجایب‌نگاران دیگر به پدیده وجود طلسم در باورهای مردم درباره شهرها اشاره کرده است^۶ و می‌نویسد که: به دلیل وجود طلسمی که در کنیسه مرکزی شهر (لورقه) ساخته بودند، ملخ در آن شهر وجود نداشت.^۷ همچنین چشمه لورقه را از دیگر شگفتی‌های آنجا بر شمرده است که از شکاف

ش ۹، صص ۳۷۵-۳۸۶؛ پرویز براتی (۱۳۸۷)، *روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب‌نامه‌ها*، تهران: نشر افکار، صص ۱۰-۱۷؛ و نیز نک:

Rudolf Wittkower (1942), "Marvels of the east. A study in the history of monsters", *Journal of the Warburg and Courtauld institutes*, vol. 5, pp 159-165; Dubler, C.E (1991), "ADJA"IB, E12, LEIDEN: E. J. BRILL, Vol, p. 203.

۱ عذری در کتاب خود به نوعی به «جغرافیاینگاری عجایب‌نگارانه» پرداخته است. در جغرافیاینگاری عجایب‌نگارانه، مؤلف به توصیف سرزمین‌ها می‌پردازد، اما مجموعه‌ای از اطلاعات واقعی، تاریخی، اساطیری، داستانی و خرافی را نیز در ضمن اطلاعات جغرافیایی ارائه می‌دهد که جذابیت و شگفت‌انگیز بودن مطالب در آن برجسته است.

۲ عذری، همان، ص ۳.

۳ همان، ص ۷.

۴ همان، ص ۸۷.

۵ نویسندگان متون جغرافیایی و عجایب‌نگاری رایج در شرق اسلامی بین «امر شگفت‌انگیز» و «امر غریب» تفاوت قائل بودند و بیشتر در توصیف پدیده‌هایی که شگفت‌انگیز بودند، از اصطلاح «عجیب/عجایب» استفاده کرده‌اند و حتی افرادی مانند قزوینی به تعریف «شگفت‌انگیز» و «غریب» پرداخته‌اند (قزوینی (۱۳۹۰)، همان، صص ۹۲-۱۰۱).

۶ درباره این موضوع، نگاه کنید به: محمد بن محمود بن احمد طوسی (۱۳۸۷)، *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۲۷۹، ۲۸۰-۲۸۰.

۷ عذری، همان، ص ۲.

سنگی می‌جوشید و با عبور از حفره‌ای به بالای کوه می‌رفت و از آنجا وارد خانه‌ای می‌شد که پر از آب بود.^۱ در ادامه توصیف کوره تدمیر و در بیان شگفتی منطقه قرطاجنة الحلفاء به مقبره‌ای اشاره کرده است که مسیحیان آن را محترم و مقدس می‌پنداشتند و در روزی معین از سال در اطراف مقبره جمع می‌شدند. همچنین عذری می‌گوید که: در روز گردهمایی مسیحیان هیچ پرنده‌ای بر بالای کوهی که مقبره در آن واقع بود پرواز نمی‌کرد.^۲ عذری در ادامه بیان عجایب لورقه از درخت زیتونی که در کنیسه‌ای در حومه شهر که در دژی معروف به میریبط قرار داشت سخن گفته و می‌نویسد: «به هنگام نماز عصر در شب اول ماه می آن درخت زیتون نورانی و تا شب پر از زیتون می‌شود. مردم باخبر هستند و در آن هنگام مقابل درخت می‌ایستند، امیران برخی نواحی نیز هدایایی می‌فرستند».^۳ وی در تأیید گفته خود به مطلبی که در منابع از ابراهیم بن یعقوب طرطوشی درباره درخواست پادشاه روم برای اعزام نماینده‌ای جهت زیارت آن درخت خوانده بود، استناد کرده است.^۴ همچنین در عجایب روستایی در نزدیکی تدمیر گفته است که در آنجا انواع درختان سیب، گلابی، انجیر، زیتون و انار بدون غرس کردن رشد می‌کنند.^۵ در ادامه از شگفتی‌های آتش از کوره تدمیر به نوعی سنگ به نام «حجرالذیب» پرداخته و معتقد است ماده‌ای که از آن خارج می‌شد بسیار گران قیمت بود.^۶ از عجایب سرقسطه به نبود نوعی مار به نام «حنش» در آن شهر اشاره کرده است. عذری در توجیه این مطلب به دو نقل قول از ساکنان آن دیار استناد کرده است که گروهی وجود طلسم و گروه دیگر پوشیده شدن شهر سرقسطه با سنگ مرمر را علت آن می‌دانستند.^۷ همچنین در توصیف عجایب شهر بجان به نقل از فردی به نام حکیم عبدالملک از شاعری سخن گفته است که بعد از مرگ‌اش سه چیز از وی باقی مانده بود: عصایی که به هنگام ورود حشرات موذی مانند کک و غیره آن را در وسط اتاقش می‌انداخت و بعد از چسبیدن حشرات به آن، عصار را از اتاق بیرون برده و حشرات را دور می‌کرد، دیگری سنگ آسیابی که در پای تخت‌اش قرار داشت و وی با پاهایش آن را به حرکت در می‌آورد

۱ عذری، همان، ص ۳.

۲ همان، صص ۶-۷.

۳ همان، ص ۷.

۴ همان، صص ۷-۸.

۵ همان، ص ۸.

۶ همان، ص ۸.

۷ همان، ص ۲۳.

و از آن طریق آرد به دست می‌آورد و در نهایت، اجاقی که در آن غذا و نان‌اش را آماده می‌کرد.^۱ در توصیف شهر المریه به فردی که نابینا و لال بود، اشاره کرده است که قادر بود با لمس صورت و ریش فردی، شغل و حرفه‌اش را بگوید. عذری می‌گوید که: وی او را از نزدیک دیده و مورد آزمایش قرار داده است.^۲ از عجایب البیره به نقش و تصویر اسبی در آنجا اشاره کرده است که کودکان حین بازی بعضی از قسمت‌های آن را شکسته بودند. عذری می‌گوید که: مردم بر این باورند که سال شکستن قسمت‌هایی از آن تمثال، همزمان با حمله بربران بر آن شهر و ویرانی آنجا بود.^۳ عذری وقتی در جمادی‌الآخر سال ۴۵۱ق در شهر المریه در دیدار با فردی از اهالی طرابلس که دو دست نداشت، به شدت تعجب کرده و طریقهٔ وضو ساختن و بافندگی آن فرد به اندازه‌ای برایش عجیب بوده که نتوانسته تعجب و حیرت خود را پنهان کند.^۴ در عجایب کوره البیره به غاری که در دل کوهی واقع بود، اشاره کرده است که طول دهانهٔ غار حدود ۴ ذراع بود و بر دهانهٔ غار درختی وجود داشت. عذری می‌گوید در داخل غار اجساد ۴ مرد قرار داشت که کسی نمی‌دانست از چه زمانی در آنجا هستند. عذری در واکنش به این خبر، گفته است که هیچ اطلاعی از آن‌ها در منابع تاریخی وجود ندارد.^۵

۳. تأثیر جغرافیانگاری عذری بر دیگر جغرافیدانان

بنابر اطلاعات موجود، عذری در دو حوزهٔ تأثیرگذار بود: یکی علوم (فقه و حدیث) و دیگری جغرافیانگاری. دو تن از بزرگان اندلس یعنی ابن حزم اندلسی (د. ۴۵۶) و ابن عبدالبرق طبری (د. ۴۶۳ق) از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.^۶ عذری در جغرافیانگاری نیز تأثیرگذار بود تا

۱ عذری، همان، ص ۸۷.

۲ همان، ص ۸۸. عذری می‌نویسد: «یکی از آن موارد، وی را در روز عید دیدم که مردم در بهترین لباس‌ها حاضر شده بودند. آن فرد را آوردند و یکی از افراد را که از ناخداپایان بود، حاضر کردند. آن مرد با دستان خود صورت و ریش و سرش را لمس کرد و با دستان‌اش حرکاتی انجام داد که منظورش وزیدن باد بر دکل‌های کشتی بود. از آن عجیب تر ندیدم. همچنین در آن هنگام من فرد دیگری که در لباس عید بود را دعوت کردم و گفتم که نزدیک آید، وی صورت و ریش و سرش را دست کشید و با دستان‌اش اشاره‌ای کرد که نشان می‌داد وی کارگر است و درست بود. از وی خواستم تا دربارهٔ شغل من بگوید که وی بعد از لمس سر و صورت و ریش من، در دستان‌اش چیزی نوشت که نشان می‌داد من نویسنده هستم» (همان‌جا).

۳ عذری، همان، ص ۸۸.

۴ همان، ص ۸۹.

۵ همان، صص ۹۲-۹۳ (قزوینی این مطلب را از عذری نقل کرده است (۱۳۷۳)، ص ۵۷۹).

۶ یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۱۱۹.

جایی که ابوعمید بکری (د. ۴۸۷ ق) نویسنده کتاب *المسالک و الممالک* از شاگردان عذری به شمار می‌رفت.^۱ به همین دلیل کراچکوفسکی معتقد است که بدون تردید، بکری در تألیف کتاب خود از نوشته عذری بهره برده است.^۲ بکری در دو مورد مطالب را به نقل از عذری آورده است که مضمون هر دو مورد به عجایب‌نگاری نزدیک است.^۳ ابو عبدالله بن ابی بکر الزهری (زنده به سال ۵۵۶ ق)^۴ از دیگر جغرافی‌دانان اندلس که در کتاب خود به عجایب‌نگاری توجه ویژه‌ای دارد، مطالبی را از عذری نقل کرده است.^۵ از جغرافی‌دانان شرق جهان اسلامی می‌توان از قزوینی نام برد که کتاب عذری را به خوبی می‌شناخت، تا جایی که در توصیف شهرهای اندلس مطالب زیادی از وی نقل کرده و ۳۰ بار از عذری نام برده است. با بررسی مطالبی که قزوینی از عذری نقل کرده است می‌توان دریافت که هم اطلاعات جغرافیایی (طبیعی، انسانی و اقتصادی)^۶ و هم جغرافیاینگاری عجایب‌نگارانه را شامل می‌شود.

بر اساس عجایب‌نگاری‌های موجود در *ترصیح الأخبار و تنویح الآثار* و آنچه قزوینی از عذری نقل کرده است می‌توان گفت که عذری به عجایب پدیده‌های انسانی و طبیعی پرداخته است، اما به عجایب پدیده‌های طبیعی توجه بیشتری دارد. همچنین عذری مطالب عجایب‌نگاری را از سه طریق مشاهدات شخصی،^۷ اخباری که از مطلعین، آگاهان و مردمان برخی نواحی می‌شنید^۸ و اطلاعاتی که در کتاب‌های پیشینیان خوانده بود،^۹ گردآوری کرده است. نکته جالب در عجایب‌نگاری عذری، عکس‌العمل وی به برخی مطالب درباره عجایب است که گاه کنجکاوی وی را برانگیخته است تا درباره آن به مطالعه در منابع بپردازد؛ یا اینکه درصدد بر آمده تا از نزدیک به مشاهده آن پدیده بپردازد. با توجه به مطالب فوق، می‌توان بخشی از شگفتی‌هایی را که عذری خود با آن‌ها مواجه شده مصداق تعریف قزوینی از «تعجب» دانست که می‌گوید: «[تعجب] دهشتی است که عارض می‌شود انسان را از آنکه

۱ حمیده، همان، ص ۳۵۶.

۲ کراچکوفسکی، همان، ص ۲۱۷.

۳ بکری، همان، ج ۱، صص ۱۸۷ و ۲۴۸.

۴ نک. حمیده، همان، ص ۴۷۳.

۵ به عنوان نمونه قس: عذری، همان، صص ۲۳، ۷؛ ابو عبدالله بن ابی بکر زهری [بی تا]، *کتاب الجغرافیه*، اعتنی بتحقیقه

محمدحاج‌صادق، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیه، صص ۸۲، ۹۷.

۶ قزوینی (۱۳۷۳)، همان، صص ۲۹۶، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۲، ۶۲۲، ۶۵۸.

۷ عذری، همان، ص ۸۹.

۸ همان، ص ۶.

۹ همان، ص ۷.

چیزی بیند و سبب آن ندیده باشد، شگفت ماند از آن، قبل از آنکه سبب آن دانسته باشد پس از آن، اگر او را معلوم شود او را شگفتی دیگر حاصل شود.^۱ همچنین برخی پدیده‌هایی را که عنوان «غریب» داده است نیز با تعریف قزوینی از این اصطلاح هم‌پوشانی دارد: «غریب امری باشد که مثل آن کم واقع شود و مخالف عادات بود».^۲

جدول شماره ۲: عجایب‌نگاری‌های منقول از عذری در «آثار البلاد و اخبار العباد»

نام شهر و مکان	عجایب و شگفتی	پدیده طبیعی	پدیده انسانی	صفحه
جزیره صقلیه	نوعی علف به نام «برکان» که با وزش باد بر آن، صدایی شنیده می‌شد. از آن کبریت تهیه می‌کردند.	✓		۲۷۲
اشبونه	دو چشمه یکی سرد و دیگری گرم- مجاور دروازه شهر که به دریا می‌ریختند. در حالت آرام بودن دریا، آب دو چشمه در دریا قابل تشخیص بود.	✓		۵۷۶
البیره	غاری که در آن جسد ۴میت قرار داشت، در حالی که سالم بودند و فاسد نشده بودند. اهالی آنجا، آن‌ها را از مردان صالح می‌شمردند.	✓		۵۷۹
سرقسطه	مار و مگس در آن شهر وجود ندارد و در صورت ورود به آنجا هلاک می‌شدند.	✓		۶۱۵
روستای «بلطش» در سرقسطه	چشمه‌ای که در تمام سال خشک است و فقط در ماه اغشت از اول تا ظهر همان روز آب فراوان از آن می‌جوشد و به تدریج تا غروب همان روز کم می‌شود و تا سال دیگر در همان روز خشک است.	✓		۶۱۵
شاشین (جزیره‌ای به موازات اندلس)	نوعی درخت در آن جزیره وجود داشت که به محض افتادن در دریا، نوعی ماده سفید از آن تراوش می‌کرد و شبیه تخم مرغ می‌شد. پس از مدتی از آن مرغی سیاه رنگ بوجود می‌آید که تازه است به طرف دریا نمی‌آید. بعد از مردن آب جسدش را به	✓		۶۲۰

۱ قزوینی (۱۳۹۰)، همان، ص ۹۲.

۲ همان، ص ۹۷.

صفحه	پدیده انسانی	پدیده طبیعی	عجایب و شگفتی	نام شهر و مکان
			طرف دریا می‌برد.	
۶۲۱		✓	کوهی مشرف بر شهر که از داخل سنگ‌های آن ماده‌ای شبیه به قیر بیرون می‌آمد و گزندگان در آن شهر کمتر یافت می‌شدند.	شغسه
۶۲۹		✓	غاری در آنجا وجود داشت که اگر جامه بدان می‌انداختند، به بیرون پرتاب می‌شد. یکی از پادشاهان بنی‌امیه دستور داد تا کاه آورده و ورودی غار را پر کردند. با موادی دهانه غار را منفجر کرده و از آن پس ماجراهای گذشته اتفاق نیفتاد.	فبره (منطقه‌های نزدیک قرطبه)
۶۴۷		✓	غریبه‌ای که فرزندش وارد شهر می‌شد، هلاک می‌گشت.	وادی الحجاره (نزدیک طلیطله)
۶۵۶	✓		کسبه شهر متاع خود را در دکان‌ها قرار می‌دادند درحالی که قیمت روی آن می‌نوشتند. خریداران بدون حضور فروشنده کالای مورد نیاز را برداشته و هزینه را می‌پرداختند.	آشت
۶۸۹		✓	نصف صورت اهالی آنجا سفید و نصف دیگر ملون به نظر می‌رسید	کرته

نتیجه‌گیری

مسافرت به شرق جهان اسلام از مهم‌ترین اتفاقات حیات پربار احمد بن عمر العذری به شمار می‌رود. مسافرت عذری با خلافت عباسیان بر بغداد و دوره سیطره آل بویه بر بخش‌های وسیعی از شرق جهان اسلام همزمان بود. دوره فوق‌الذکر از دوره‌های درخشان رشد و گسترش علوم در جهان اسلام به شمار می‌رفت. بدون شک عذری از رونق علوم گوناگون در آن دوره بی‌بهره نبود و همنشینی و ملاقات با دانشمندان بزرگ آن دوره بر علم و دانش وی افزود. ترصیع الأخبار و تنويع الآثار به عنوان نخستین اثر مکتوب موجود از جغرافیانگاری اندلس نشان از اهتمام عذری به جغرافیای محلی دارد که در آن به توصیف سرزمین اندلس پرداخته است. اگرچه گزارش‌های موجود درباره عذری به جغرافیانگاری وی نپرداخته، اما

بررسی ترصیع الأخبار و تنويع الآثار نشان داد که شمّ جغرافیانگاری عذری به گونه‌ای بوده که می‌توان گفت که وی در سلسله جغرافیانگاران اندلس جایگاهی رفیع دارد، زیرا حافظ سنت‌های پیشین بود و با ابتکار و نوآوری در جغرافیانگاری و ارائه اطلاعات ارزنده درباره اندلس سبب شد تا جغرافیانگاران بعدی نیز از اطلاعات وی استفاده کنند. شهرت کتاب وی از نظر جغرافیایی به اندازه‌ای رسیده بود که حتی جغرافی‌نگاران شرق جهان اسلام نیز از آن بهره برده‌اند. عذری در تدوین اطلاعات جغرافیایی، فقط به نقل اطلاعات پیشینیان اکتفا نکرده و با اطلاعاتی که به دست آورده، به تکمیل اطلاعات جغرافیایی درباره اندلس پرداخته است. همچنین اهتمام عذری به عجایب‌نگاری به عنوان گونه‌ای از جغرافیانگاری اسلامی نشان دهنده اطلاع وی از گونه‌های مختلف جغرافیانگاری است. نشان می‌دهد که عذری با دقت خاصی به عجایب‌نگاری محلی اندلسی اقدام کرده است و می‌توان وی را نخستین عجایب‌نگار اندلس معرفی کرد. شاید در آینده و با دستیابی به نسخه‌هایی جدید از آثار وی، جنبه‌هایی دیگر از تلاش‌های وی در زمینه جغرافیا آشکار شود.

منابع:

- ابن بشکوال، ابوالقاسم خلف بن عبدالملک (۴۱۴ق/۱۹۵۵م)، الصله، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابن عماد حنبلی، شهاب‌الدین عبدالحی بن احمد (۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الارناؤوط، دمشق-بیروت: دار ابن کثیر.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین، [بی‌تا]، لسان العرب، بیروت: دارالبیروت.
- ابن ندیم، [بی‌تا]، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، [بی‌جا].
- ابن حزم (۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، جمهرة انساب العرب، تحقیق لجنة من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خیر الاشیبلی (ابوبکر محمد بن خیر بن عمر) (۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م)، فهرسة، بیروت-لبنان، دارالکتب العلمیه.
- ابن دحیه (۳۷۴ق/۱۹۵۵م)، المطرب من اشعار اهل المغرب، تحقیق ابراهیم الیاری و حامد عبدالمجید، بیروت-لبنان: دارالعلم للجمع للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابو عبدالله بن ابی بکر زهری [بی‌تا]، کتاب الجغرافیه، اعتنی بتحقیقه محمد حاج صادق، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.
- ادریسی، ابو عبدالله محمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت: عالم الکتب.
- براتی، پرویز (۱۳۸۷ش)، روایت، شکل و ساختار فانتزی عجایب نامه‌ها، تهران: نشر افکار.
- بکری، ابو عبید (۱۹۹۲م)، المسالک و الممالک، [بی‌جا]: دارالغرب الاسلامی.
- حمیده، عبدالرحمن (۴۱۶ق/۱۹۹۵م)، اعلام الجغرافیین العرب و مقتطفات من آثارهم، دمشق: دارالفکر.

- حمیدی، ابو عبدالله محمد بن ابی نصر (١٩٦٦م)، جذوة المقتبس فی ذکر ولایة الاندلس، قاهره: الدار للمصریه للتالیف و الترجمة.
- ذنون طه، عبدالواحد (١٩٨٨م)، نشأة تدوین التاریخ الاسلامی فی الاندلس، بغداد: وزارة الثقافة و الاعلام.
- ---- (١٤٠٩ق)، «احمد بن عمر العذری و دوره فی كتابة التاریخ العربی و الاسلامی فی الاندلس»، المورخ العربی، ش ٣٦.
- روحی میرآبادی، علیرضا (١٣٨١)، پژوهشی در باب جغرافی دانان اندلس و آثار آن‌ها، فصلنامه تاریخ اسلام، س ٣.
- سمعانی، عبدالکریم (١٣٨٥ق/١٩٦٥م)، الانساب، به کوشش عبدالرحمان بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد دکن.
- شکوئی، حسین (١٣٧٣)، فلسفه جغرافیا، تهران: سازمان جغرافیائی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- ضبی، احمد بن یحیی (١٨٨٥م)، نبعیة الماتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس، مادرید: مطبعة روخس.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد (١٣٨٧)، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عذری، ابوالعباس احمد بن عمر (١٩٦٥م)، ترصیع الأخبار و تنويع الآثار، و البستان فی غرائب البلدان و المسالك الی جمیع الممالک، تحقیق عبدالعزیز اهوانی، مادرید: منشورات معهد الدراسات الاسلامیه.
- فیاض، علی اکبر (١٣٣٢)، «لوسی بن»، یغما، س ٦، ش ٩.
- قزوینی، زکریاء بن محمد (١٣٧٣ش)، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ---- (١٣٩١)، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، به کوشش یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- کراچکوفسکی، ایگناتی بولیانویچ (١٣٨٤ش)، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدحسن، زکی (١٤٢٩ق/٢٠٠٨م)، الرحالة المسلمون فی العصور الوسطی، قاهره: شركة نوابغ الفكر.
- مقرئ تلمسانی، احمد بن محمد (١٤١٩ق)، نفع الطیب من غصن اندلس الرطیب، بیروت: دارالفکر.
- مونس، حسین [بی تا]، تاریخ الفكر الاندلسی، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
- ---- (١٩٨٦م)، الجغرافية و الجغرافيون فی الاندلس من البداية الی الحجاری، قاهره: مكتبة مدبولی.
- یاقوت حموی (١٩٩٥م)، معجم البلدان، بیروت: دارصادر.
- Dubler, C. (1991), 'ADJĀ'IB, E/2, LEIDEN: E. J. BRILL.
- Wittkower, Rudolf (1942), "Marvels of the east. A study in the history of monsters", *Journal of the Warburg and Courtauld institutes*, vol. 5.